

کشف الاسرار و عدة الابرار فتوت نامه عارفان

* فاطمه مدرسی

چکیده:

تاریخ اجتماعی ایران از جنبشهای عیاری و جوانمردی تفکیکناپذیر است، زیرا نابسامانی و تضاد طبقاتی از روزگاران پیش از اسلام بارها سبب ساز خیزهای اجتماعی گشته که نهضت جوانمردان شکل سازمان یافته آن بوده است. بنابراین تردیدی نیست که فتوت، جوهری اگر نه کاملاً ایرانی، دست کم ایرانی - عراقی داشته است. نگارنده در این مقاله پس از بررسی نهضت‌های جوانمردی با عنایت به شواهد موجود در کتابها و ذکر این نکته که در قرن پنجم و اوایل قرن ششم، جوانمردی در بین همه طبقات راه یافته و هر طبقه‌ای برای خود صاحب فتوت نامه‌ای خاص گشته‌اند، با نگرشی نو به بحث درباره «کشف الاسرار و عدة الابرار» به عنوان فتوت نامه عارفان پرداخته است. بدین منظور در آغاز به تشریح پاره‌ای از مفاهیم فتوت (واژه‌ها یا عبارات کلیدی چون: فتوت (فتی، فتوت نامه)، قطب، سخا، صبر، توکل، وفا، تقوی، اخوت، تواضع، توبه) دست یازیده.

* - عضو هیات علمی دانشگاه ارومیه

و آنگاه با آوردن شواهدی از خود کتاب به این نتیجه رسیده که میبیدی این کتاب را با تمسک به آیات الهی و سنت خاتم الانبیا و سخنان ارباب معرفت به صورت فتوت نامه‌ای برای عارفان نگاشته است. و در آن به آیینی لطیف رسوم جوانمردی را با تصوف درهم آمیخته و به ذکر جوانمردانی پرداخته که به صورت درویش و به دل توانگرند. وی با استناد به قرآن و حدیث را قطب تصوف دانسته است: ۱- ابراهیم خلیل ۲- یوسف صدیق ۳- یوشع بن نون ۴- اصحاب کهف ۵- حضرت علی، علیه السلام.

واژه‌های کلیدی:

• فتوت و فتوت نامه وقتی، • قطب، • سخا، • صبر، • توکل و رضا و تسلیم،
• وفا، • تقوی، • اخوت، • تواضع، • توبه

مقدمه

تاریخ اجتماعی ایران از جنبشهای عیاری و جوانمردی تفکیک ناپذیر است، زیرا نابسامانی و تضاد طبقاتی از روزگاران پیش از اسلام بارها سبب ساز خیزهای اجتماعی گشته که نهضت جوانمردان شکل سازمان یافته آن بوده است. از دیرباز ایرانیانی که در مناطق مرزی می زیستند برای مقابله با تهاجم دشمنان، در شهرها به آموزش تیراندازی و شمشیرزنی می پرداختند. بدون تردید می توان گفت که بین ورزشکاران، عیاران، پهلوانان و فتیان رابطه مستقیم وجود داشته است. و بدین سبب منشأ ورزشهای باستانی را در ایران پیش از اسلام، حتی در دوران پیش از تاریخ، می جویند. بنابراین «با در نظر گرفتن و مطالعه تطبیقی آیین مهر و زورخانه با آیین پهلوانی - عیاری باید باور نمود که زورخانه در ایران قدمتی بسیار داشته و دست کم به دوره اشکانیان می رسد. در این دوره است که آیین مهرگسترش جهانی یافته و از ایران به روم رفته و معابد مهری که از بسیاری جهات مانند زورخانه های ایران بوده، در آنجا برپا گشته است.»^(۱)

در زمان ساسانیان در کنار طبقه کشاورزان، طبقه بوتخشان قرار داشت که پیشه وران و بازرگانان را در بر می گرفت. اینان سمخت کوشانی بودند که گاهی به

فعالیت‌های غیرقانونی می‌پرداختند و به جوانمردی و سخاوت و تردستی شهرت داشتند»^(۲) می‌توان حدس زد که آنها عیاران بودند و آیین عیاری - پهلوانی سنتی اجتماعی بسیار کهنی است و ریشه در ایران پیش از اسلام دارد.

شایان ذکر است که در تمام شهرهای قدیمی ساسانی جوانانی بودند که روح اجتماعی آنها و ادارشان می‌کرد که برای رسیدن به بهترین زندگی مشترک ممکن، از حیت مادی و گاه اخلاقی تمام منابع و درآمدها را میان خود تقسیم کنند.^(۳) آنها دارای سازمان رسمی بودند و شعائر و مناسکی آغازین برای عضوگیری و نشانه‌های ویژه‌ای از جمله پوشیدن شلوار فتوت داشتند. موازین اخلاقی را رعایت می‌نمودند، راستگو و در دوستی به هم وفادار بودند و به یکدیگر خیانت نمی‌کردند.

«بیرون از امپراطوری ساسانی در کشورهای سامی نژاد خاور نزدیک نیروهای شبه نظامی بومی وجود داشتند که احداث و جوانان، نامیده می‌شدند، بنابراین تردیدی نیست که عیاری و فتوت جوهری اگر نه کاملاً ایرانی، دست کم ایرانی - عراقی و نیز خاستگاه ساسانی داشته است.»^(۴)

در آغاز سده دوم هجری یکی از این جوانمردان به نام ابومسلم عبدالرحمن بن مسلم خراسانی رهبری جنبشی را به عهده گرفت که در خراسان و ماوراءالنهر علیه درازدستی و بیدادگریهای برخاسته از دمشق پدیدار شده بود. و این قیام باعث احیا و تجدید فرهنگ ایرانی و برانگیختن ایرانیان از خواب یک صد ساله شد.

در نیمه دوم و اوایل قرن سوم هجری در سیستان جنبشهایی از عیاران پدیدار شد. این عیاران از تشکیلات و نظام خاصی برخوردار بودند. هر ده تن عیار دارای سرپرستی به نام عریف بودند و هر ده تن عریف یک نقیب و هر ده نفر نقیب یک سرهنگ و هر ده سرهنگ یک امیر داشتند. یعقوب لیث صفار در آغاز از این عیاران بود.^(۵) وی توانست به یاری آنان نیروی شگرفی به وجود آورد و بر همه سیستان و هرات و کابل و بلخ دست یابد و خاندان طاهریان را براندازد. و در تمام این شهرها رسم متابعت و پیروی از خاندان عباسیان را منسوخ نماید.

در قرن چهارم جوانمردی و فتوت با عیاری در آمیخت. و فتوت و عیاری و

شاطری باهم مترادف شدند و عیاران خود را جوانمرد نامیدند. و از این پس رفته رفته نام و رسوم عیاران و فتیان در شهر و ادب راه یافت.

در قرن پنجم عیاران و جوانمردان به دیانت و تقوی پناه بردند و کوشیدند تا ریشه‌های دیرین جوانمردی را بیابند و بدان رنگ دینی بدهند، و بدین وسیله طریق و مسلک خویش را به تکیه‌گاهی دینی متکی سازند. و کم‌کم فتوت و جوانمردی به صورت مذهبی از مذاهب تصوف درآمد و صوفیان به تنزیه و تصفیه آن پرداختند. بعد از آمیختن تصوف و فتوت بود که فتوت اجتماعی پدید آمد. با رشد این نوع فتوت که نشانه فکر جوانمردی معنوی اسلام است، پهلوانان رزم به قهرمانان معنوی بدل شدند و معنای باطنی فتی (جوان)، را یافتند. «فتی در معنای باطنی آن، سالکی است که در جریان سیر و سلوک درونی از پیوندهای جسمانی رهایی شود و به مقام دل، یعنی به منزلت جوانی می‌رسد.»^(۶)

قابوس‌نامه از مهمترین و متقدم‌ترین کتاب در باب جوانمردی است و مؤلف آن در باب چهل و چهارم تحت عنوان «در آیین جوانمردی» بسیار مفصل و مبسوط درباره فتوت و جوانمردی سخن گفته است. وی برای هر طبقه از مردمان شرایط ویژه‌ای برای جوانمردی ذکر نمود. جوانمردی سپاهیان دیگرست و جوانمردی بازاریان دیگر و صوفیان برای احراز فتوت شرایطی غیر از این دارند. و انبیا علیهم السلام، بیش از هر کس در فتوت پیش رفته‌اند و فتوت ایشان برتر از همه است. و تمامی جوانمردی ایشان راست.^(۷)

از سخنان نویسنده قابوس‌نامه چنین برمی‌آید که در عصری جوانمردی در بین همه طبقات از عارف و عامی راه یافته و هر صنف صاحب رسوم و فتوت‌نامه خاصی شدند، چون فتوت‌نامه آهنگران، چیت‌سازان، معرکه‌گیران، قصه‌خوانان و عیاران و ... در خور عنایت است که قرن پنجم از نظر تاریخ جوانمردی بسیار حائز اهمیت است، زیرا در این سده اصول فتوت تکوین یافته و آثار آن در نوشته‌هایی که حلقه اتصال فتوت و تصوف اند دیده می‌شود در این کوتاه مقاله نگارنده بر آنست که با ذکر شواهدی از کتابها ثابت نماید که کشف الاسرار و عدة الابرار که در سال ۵۲۰ توسط

ابوالفضل رشیدالدین میبیدی نگاشته شده فتوت‌نامه عارفان است که در آن آیین تصوف با زیباترین و لطیف‌ترین شیوه با رسوم جوانمردی درهم آمیخته، خاصه در نوبت ثالث که به مشرب اهل عرفان و مسلک ارباب سلوک و جوانمردان طریقت به‌ویژه خواجه عبدالله انصاری بیان شده‌است. و کلام خدا و خاتم‌الانبیا و سخنان جوانمردان و اهل معرفت، آن روندگان راه بی‌مسافت و پرندگان بی‌بال و پر و مستان مست از شراب عشق زیب و زیور آن گردیده‌است.

کشف الاسرار از جوانمردانی روایت می‌کند که به صورت درویش و به دل توانگرند و از دنیا به لقمه‌ای و خرقه‌ای راضی‌اند. زبانشان به دوست مشغول و دلشان به مهر او داغ‌دار است.

میبیدی با جهان‌بینی خود که از کلام خدا نشأت گرفته، توانست با نثری لطیف که شور و سوز غزل را دارد، ذکر جوانمرد و جوانمردی را در کشف الاسرار بر بلندترین جایگاه بنشانند. و به جهت این که معانی آن برای همگان قابل درک باشد، تمثیل رامحتمل معانی ظریف و دقایق لطیف آن قرار داده، چه اگر سرّ دلبران در حدیث دیگران بیان شود هم زیباتر است و هم تأثیرش بیشتر می‌گردد. و از سوی دیگر معرفت صوفیانه خارج از قلمرو عقل و محسوسات است و بیان این گونه تجربه‌های شخصی و غیرحسی تنها از طریق تمثیل امکان‌پذیر است.

کشف الاسرار فتوت‌نامه جوانمردانی است که راز ولی‌نعمت مونسشان است و کوی جانان منزلشان. رشیدالدین آنها را چنین معرفی می‌نماید:

«جوانمردان طریقت ایشانند که به غیر می‌نگرند، دیده‌همت به کس باز نکنند، خویشان را در بیدایای کبریای احدیت گم کرده، آتش حسرت در کلبه وجود خود زده، در دریای هیبت به موج دهشت غرق گشته، خرده‌ها حیران، دلها یاوان، بی‌سر و بی‌سامان و بی‌نشان»^(۸)

سیرت و طریقت این فتیان را با ذکر فرموده خیرالبشر، آن جوانمرد ازل و ابد محمد مصطفی، صلی الله علیه، این گونه بیان می‌دارد:

«قومی که من ایشان را دوست دارم و ایشان مرا دوست دارند، جوانمردانی‌اند

که پیوسته یکدیگر را نیکی خواهند و آنچه دارند اگر مال بود و اگر جاه از یکدیگر دریغ ندارند و حق و حظ خود بگذارند و حقوق برادران فراپیش دارند. راهبراند به حق که به نور الله می‌روند، به چراغ هدی و شمع ایمان و نور یقین راه را گذاره می‌کنند، نرم و آسان و بی‌آزار میان خلق می‌روند.

دلهایشان به ذکر الله آرام گرفته، مسجدشان به نماز و عبادت آبادان داشته ... خواص بندگان رحمان ایشانند که خار اختیار در مجاری اقدار از قدمگاه خویش برکنند و سر نفس نصیب طلب به صمصام تواضع بیفکنند لاجرم به مقام عبودیت رسیدند. بندگان او به حقیقت ایشانند که پیوسته درگزار فرمانند و از نصیب پاک و از اختیار دور و از خواست خود بیزار ...»^(۹)

جوانمردان طریقت بر این باورند که جوانمردی وقتی حاصل می‌گردد و سلوک طریق ممکن که جوانمرد هر آنچه را که موجب تزکیه نفس و صفای باطن می‌شود، فراهم سازد چون:

«آداب حمیده و اعمال صالحه و شمایل پسندیده و نیات صادقانه و افکار صائبه. و هر چه انسان را از رذایل و ذمائم بپرهیزاند و از افعال سیاع و بهایم دور گرداند و موجب رفع حجب ظلمانی و کشف حقایق نورانی گردد و مقتضی قمع صفات نفسانی و اشراق نور روحانی شود.»^(۱۰) این اسباب را میبیدی در عمل به شریعت، توبه، توجه به مقام قرب و وصلت، ذکر، تواضع، اخوت، صفای دل، تقوی، صبر و تسلیم و رضا، توکل، حیا، ایمان، نصیحت و ریاضت ذکر نموده است که شرح همه آنها به سبب گسترش بحث مقال دیگری می‌طلبند، بنابراین و در اینجا به ذکر پاره‌ای از آنها بسنده می‌کنیم.

عمل به شریعت

جوانمرد باید پیوسته شمع شریعت را فرا راه خود قرار دهد و به قول نجم‌الدین زرکوب «محکوم شریعت محمدی باشد و ارکان طریقت را در کسوت شریعت بورزد».^(۱۱) میبیدی این مهم را به فتی این‌گونه یادآوری می‌کند:

«ای جوانمرد، در میانه شب سحرگاهی بازنشین، وضویی برآر، روی فرا قبله کن

و دو رکعت به راز و نیاز بگزار تا هر چه او پس قرنی را در حوصله نوش آمد، زله‌ای از آن به جان تو فرستند. (۱۲)

... ای جوانمرد، بنده را هیچ کرامت چنان نبود که در شب تاری از بستر گرم برخیزد و متواری بر درگاه با تضرع و زاری در مناجات شود و قصه خود بدو پردازد. (۱۳)

توبه

اول قدمیست از اقدام فتوت و مبدأ طریقت، جوانمرد راستین آن کسی است که وقتی از چیزی رو بگردانید هرگز به آن بازگشت ننماید. «و توبه نصح مستلزم صبر است از لذات و مشتیهاتی که از آن اعراض کرده باشد.» (۱۴)

«ای جوانمرد، صد هزاران ماهرویان فردوس از راه نظاره در بازار کرم منتظر ایستاده‌اند تا مگر عاصی از پرده بیرون آید و قدم بر بساط توبه نهد تا ایشان جانها و دلها را در صدق قدم وی برافشانند و اشارت به سمع وی رسانند.» (۱۵)

توجه به مقام قرب و وصلت

رکن اساسی فتوت بنا به آنچه که در فتوت‌نامه‌ها آمده است توجه به مقام قرب و وصلت است آن چنان که جوانمرد خود را از یاد ببرد و دل را از خس علیق پاک و مصفا سازد تا شایسته تجلی سلطان عشق شود و با دوست بر بساط وصل ایمن نشیند و از دوست آن بیند که لاعین رأی و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر. این حدیث را از قلم رشیدالدین بخوانیم:

«ای جوانمرد، از دوسرا، سر خویش مجرد کن تا گردی از میدان درگاه بسم‌الله بر رخسار روزگارت نشیند و سعید ابدی گردی. و هر چه معانی بشریت است و اندیشه طبیعت در آتش محبت بسوز تا چون نام او گویی سینه تو از حدیث او خبر دارد. یک قدم از خود فرانه، تا جمال این نام نقاب عزت بگشاید.» (۱۶)

تواضع

تواضع یکی دیگر از اسباب رادمردی است. این خصلت حاصل نشود الا به قلت اعتنا به نفس و عدم التفات او به خطر و قدر خود و از آن حلم لازم آید. خداوند فرموده: «واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنین»^(۱۷) و پر خویش فرودار به فروتنی و مهربانی ایشان را که بر پی تو روند از مؤمنان»^(۱۸)

میبیدی در فضیلت تواضع این گونه داد سخن می دهد:

«ای جوانمرد هیچ لباس بر قد خاک راست تر و زیباتر از لباس تواضع نیست»^(۱۹)

«ای جوانمرد، به چشم پسند به خود منگر و در راه من مشو که هرگز کسی بر منی

سود نکند، آنچه بر ابلیس آمد از روی منی آمد که گفت: انا خیر»^(۲۰)

اخوت و برادری

خداوند می فرماید: «انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون»^(۲۱) مؤمنان برادرانند، آشتی سازید میان دو برادر خویش و بپرهیزید از خشم و عذاب الله تا مگر بر شما ببخشد. اخوت از بزرگترین ابواب فتوت و قاعده و اساس این طریقت است و بدین سبب پیشقدم را اخی خوانند و لازم به یادآوری است که اصول جوانمردی جز با برادری منعقد نمی گردد. میبیدی گوید:

«ای جوانمرد، چون می دانی که مؤمنان همه برادران تواند، در نسب ایمان و

تقوی خویشان تواند، حق برادری بگزار و شرط خویشی به جای آر، زندگانی با ایشان

به موافقت کن. و راه ایثار و فتوت پیش گیر و خدمت بی معارضت کن، ایشان گناه کنند

تو عذر خواه، ایشان بیمار شوند تو عیادت کن. حظ خود یکسر فروگذار و نصیب ایشان

زیادت کن، اینست حق برادری، اگر سر این داری در آی و رنه هجرت کن»^(۲۲)

عقبه قیامت را تنها با تقوی می توان برید. تقوی آنست که در راه دوست بی مراد

شوی و زهرها را نوش و نوشها را زهر پنداری. رشیدالدین در باب تقوی گوید:

«تقوی درختیست که بیخ آن در زمین وفا، شاخ آن بر هوای رضا، آب آن از

چشمه صفا، نه گرمای پشیمانی به آن رسد، نه سرمای سیری، نه باد دوری، نه آفت

پراکندگی! میوه آرد، میوه پیروزی، فلاح ابدی و صلاح سرمدی، نعیم باقی و ملک جاودانی. (۲۳) اینست که رب العالمین فرموده: «واتقوا الله لعلکم تفلحون». (۲۴)

«ای جوانمرد، بدان که قدمهای روندگان در راه تقوی سه است: قدم شریعت در قالب روشن کند، قدم طریقت در دل روشن کند، قدم حقیقت در جان روشن کند.» (۲۵)

وفا

وفا نهایت اقدام فتوت است و غایت کمال قوت فطرت، چه فتوت ممکن نباشد الا به صفای فطرت و زکای نس از لوث طبیعت. و فطرت از ظلمت جبلت صافی نگردد و از آرایش طبیعت پاک نشود تا بنده به عهد قدیم وفا ننماید. و چون وفا نمود صاف تمام گشت و تمامت سجایا و فضایل شریفه و خصال و شمایل کریمه که فتوت بر آن موقوفست به حصول پیوست. (۲۶) بنابراین جوانمرد هر قدر که از دوست جفا بیند و محنت چشد نباید از عهدالست روی برتابد. میبیدی گوید:

«... ای جوانمرد، هر که خیمه بر سرکوی محنت زند از چشیدن بلا و شنیدن جفا چاره نبود، مادام تا قدم در عالم عافیت داری همه عالم بساط تو بود. چون قدم در عالم عشق نهادی به زنجیر حیرت بر عقابین بلا پیچند و از حلقه دربی نیازی حلق نیازت را برآویزند. اگر مرد عیار باشی و عاشق وفادار ندای هل من مزید می زنی، ورنه که از الم زخم تیغ قهر، لاطافه برآری تازیانه عقاب بر سرت فروگذارند. ای محمد، یاران خود را گوی از حلاوت حلوائی وصال کسی خبر دارد که تلخی حنظل فراق چشیده باشد.» (۲۷)

توکل و رضا و تسلیم

ای جوانمرد، حقیقت توکل آنست که مرد از راه اختیار برخیزد، دیده تصرف را میل درکشد، خیمه رضا و تسلیم بر سرکوی قضا و قدر زند، دیده مطالعت بر مطالع مجاری احکام گذارد تا از پرده عزت چه آشکار شود. (۲۸) راه جوانمردان طریقت و حقیقت تسلیم و رضاست، رضا آنست که بنده ای بر پسند باشی و به هر چه رود خرسند باشی و منتظر قضای خدا باشی. تسلیم آنست که کار آفریده به آفریدگار

بازگذاری و بگویی: (۳۹) «اعوذ برب الفلق» (۳۰)

صبر

یا ایها الذین آمنوا، اصبروا و صابروا، (۳۱) صبر صفت جوانمردان دل بداده جان درباخته و خسته تیر بلاگشته است. «آسان کاریست بر بلا و شدت صبر کردن، مرد آنست که بر نعمت عافیت صبر کند، حق آن بشناسد، شکر آن بگزارد. از تنعم و هوای باطل بپرهیزد و توان و داشت آن از حق بیند نه از خود. و روزگار عافیت و نعمت در طاعت الله به سر برد و طاغیان و بطرگرفتگان در نعمت حذر کند. (۳۲)

سخا

سخا عالی ترین مرتبه فتوت و آخر قدمی از اقدام جوانمردان طریقت است. سخا بدان معنی است که فقی هر آنچه که دارد از کسی و ندارد. بالاترین درجه سخا ایثار است و آن بذل مال بود با وجود احتیاج. ایثار صفت آن جوانمردانی است که «یؤثرون علی انفسهم و لو کان خصاصة» (۳۳) مهمان بر خود می‌گزینند هر چند که طعام آرزومند و نیازمندند. (۳۴) و در دوستی حق تعالی «یعلمعون علی حبّه مسکیناً و یتیمّاً و اسیراً: (۳۵) و طعام دهند در وقت نیاز و تنگی، درویش را و بی پدر را و گرفتار را.» (۳۶)

میبیدی گوید که این آیه در شأن ساقی و کوثر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه، علیها السلام، نازل شده است. امام حسن و امام حسین هر دو بیمار شدند. رسول خدا به عیادت ایشان شد با جمعی از یاران. و فرمودند: یا اباالحسن، اگر نذری کنی بر امید عافیت و شفای فرزندان مگر صواب باشد. حضرت علی (ع) نذر کرد که اگر فرزندان مرا از این بیماری شفا آید و عافیت بود، شکر آن را سه روزه، روزه دارم. فاطمه علیها السلام همین کرد، سه روزه، روزه نذر بر خود واجب کرد ... پس رب العالمین ایشان را عافیت و صحت داد و ایشان به وفای نذر بازآمدند و روزه داشتند. و در خانه ایشان هیچ طعام نه که روزه گشایند، علی مرتضی از جهودی خبیری، نام وی شمعون، قرض خواست. آن جهود سه صاع جو به وی داد. فاطمه زهرا علیها السلام از آن جو

یک صاع به آسیا دست آرد کرد و پنج قرص از آن بیخت. وقت افطار فرایش نهادند تا خورند، مسکینی فرا در سرای آمد ... آنکه طعام که پیش نهاده بود جمله به درویش دادند برگرسنگی صبر کردند، تا دیگر روز فاطمه علیها السلام، صاعی دیگر جو آرد کرد و از آن نان پخت، چون شب درآمد، وقت افطار در پیش نهادند. یتیمی از اولاد مهاجران بر در بایستاد .. آن طعام که در پیش بود جمله به یتیم دادند و خود گرسنه خفتند.

دیگر روز آن صاع که مانده بود فاطمه علیها السلام آن را آرد کرد و نان پخت. و به وقت خوردن اسیری بر در سرای بایستاد ... آن طعام به اسیر دادند. سه روز بگذشت که اهل بیت علی، علیه السلام هیچ طعام نخوردند. برگرسنگی صبر کردند و آن ماخصر که بود ایثار کردند، مرد درویش را و یتیم را و اسیر را، تا رب العالمین در شأن ایشان که مسکین و یتیم و اسیر را بر خود گزیدند، این آیه فرستاد.»^(۳۷)

مأخذ فتوت و مبدأ این طریقت

پیر نهان دان مبیند همه پیامبران و اولیا الله و محققان ارادت را جوانمرد می خواند و درباره جوانمردی پیامبر، این جوانمرد ازل و ابد چنین سخن می راند:

این جوانمرد را شراب شوق دادند ... تا از خود فانی شد، یکی شنید به یکی رسید. چه شنید و چه دید و چه رسید؟ ذکر حق شنید، چراغ آشنایی دید، و با روز نخستین رسید، اجابت لطیف شنید، توفیق دوستی دید و به دوستی لم یزل رسید، این جوانمرد اول نشانی یافت. بی دل شد. پس باز یافت، همه دل شد، پس دوست دید و در سر دل شد.»^(۳۸)

نوح پیامبر هم جوانمرد بود و آن همه بلای قوم خویش می کشید که او را گفته بودند هر که لباس جوانمردی پوشد، ناچار تیر جفای ناجوانمردان خورد و در راه ریاضت زخمهای زهرآلود چشد و ننالد.^(۳۹)

جوانمردان بر این باورند که قطب کسی است که با او طریق جوانمردی مستقیم می گردد و اصول آن ثابت می شود و فروع آن قوت می گیرد و درجه آن علو و ارتفاع

می‌یابد. میبیدی با استناد به قرآن و حدیث پنج تن را قطب می‌داند:

۱- ابراهیم خلیل ۲- یوسف صدیق ۳- یوشع بن نون ۴- اصحاب کهف ۵- حضرت علی علیه‌السلام، هزبر درگاه رسالت و داماد حضرت نبوت.

«حضرت ابراهیم جوانمرد بود که در راه توحید منزل داشت، در حقیقت تفرید هر چند جز الله بگذاشت و همه دریاخت، مال به مهمان داد و فرزند به قربان و خود را به نیران.»^(۴۰)

و گویند: سرور همه جوانمردان یوسف صدیق بود، علیه‌السلام، که از برادران به وی رسید آنچه رسید از انواع بلیات، آنکه چون بر ایشان دست یافت، گفت: لا تتریب علیکم الیوم.»^(۴۱)

اصحاب کهف هم از فتیان بودند، زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: نحن نقص علیک نبأهم بالحق انهم فتية آمنوا بربهم.»^(۴۲)

در نوبت ثانی کشف الاسرار آمده است: «و حکم کرد خداوند در حق ایشان به فتوت هنگامی که ایشان بی هیچ میانجی ایمان آورند. از آن روی گفته‌اند: سر جوانمردی ایمان است.»^(۴۳)

رشیدالدین در نوبت ثالث گوید اینت شرف بزرگوار و کرامت تمام و نواخت بی‌نهایت که رب‌العالمین بر اصحاب کهف نهاد که ایشان را جوانمردان خواند، گفت: «انهم فتیه» با ایشان همان کرامت کرد که با خلیل خویش ابراهیم، علیه‌السلام، که او را جوانمرد خواند: «قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم»^(۴۴) و یوشع بن نون را گفت: «و اذ قال موسی لفتیه.»^(۴۵) و یوسف صدیق را گفت: «تراود فتیها.»^(۴۶)

فتوت از ابراهیم و اسماعیل (ع) صلب به صلب می‌رفت تا به حضرت رسول حبیب‌الله رسید که ایزد تعالی در میان کمال جوانمردی او فرمود: «انک لعلی خلق عظیم.»^(۴۶) از پیامبر به شاه ولایت، ضرغام پیشه توحید، آن علمدار و علم‌دار رسول، علی مرتضی، علیه‌السلام، رسید که مدار فتوت را قطب اوست.

میبیدی در کشف الاسرار بارها درباره جوانمردی حضرت علی سخن گفته و از شجاعت و سخاوت و اخلاص ایشان داستانهای بیان نموده است، از آن جمله:

«در خبر است که رسول، جمال عالم نشسته بود، سائلی برخاست و سؤال کرد. رسول (ص) روی سوی یاران کرد و فرمود با وی جوانمردی کنید. علی (ع) برخاست و رفت. چون باز آمد یک دینار داشت و پنج درم و یک قرص طعام. پیامبر گفت: یا علی این چه حالت است؟ گفت: یا رسول الله چون سائل سؤال کرد بر دلم گذشت که او را قرصی دهم، باز در دلم آمد که پنج درم به وی دهم، باز به خاطرم بگذشت که یک دینار به وی دهم. اکنون روانداشتم که آنچه به خاطرم فراز آمد و بر دلم گذشت نکنم. رسول فرمود: «لافتی الا علی»^(۴۸)

کوتاه سخن آنکه «کشف الاسرار و عدة الابرار» فتوت نامه عارفان است، بدین جهت هر جا که حدیث راوی و جوانمردی به میان می آید، بدان استناد می نمایند و کلام پیر میبد را بیان می دارند.

این تفسیر کبیر «نامه ذوالجلال» مونس خلوت آن جوانمردان طریقت است که ظاهر بر نور شرع آراسته اند و سرائر از محبت حق انباشته، دامن دیانت خویش از دنیا فراهم گرفته، ترسان فرموده امیر اهل ایمان، حضرت علی (ع) را تکرار می کنند: «یا دنیا الیک عنی ... لا حان حینک هیهات غری غیری قد طلق تک ثلاثا»^(۴۹)

منابع و مأخذ

- ۱- تاریخ ایران، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ج ۳، ق ۱، گردآورنده حی. ا. بویل، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۵
- ۲- همان کتاب، ص ۴۵
- ۳- همان کتاب، ص ۴۵
- ۴- همان کتاب، ص ۴۵
- ۵- آیین جوانمردی، به کوشش احسان نراقی، مقاله محمد ابراهیم باستانی پاریزی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۵۵
- ۶- هانری کربن: تألیف داریوش شایگان، ترجمه باقر پرهام، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۱۶۸

- ۷- قابوس نامه، تألیف عنصرالمعالی بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۵۳
- ۸- کشف الاسرار و عدة الابرار، ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۴، ج ۶، ص ۵۲۸
- ۹- کشف الاسرار، ج ۷، ص ۷۶
- ۱۰- تحفة الاخوان فی خصائص الفتیان، کمال الدین عبدالرزاق کاشانی، تصحیح و تعلیق سید محمد دامادی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۳۳
- ۱۱- رسایل جوانمردان (مشمول بر هفت فتوت نامه، تصحیح مرتضی صراف انتشارات معین، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۸۲
- ۱۲- کشف الاسرار، ج ۷، ص ۵۴۰
- ۱۳- کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۲۷۳
- ۱۴- تحفة الاخوان، ص ۲۷۳
- ۱۵- کشف الاسرار، ج ۴، ص ۹۷
- ۱۶- کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۲۷۳
- ۱۷- سوره شعراء، آیه ۲۱۵
- ۱۸- کشف الاسرار، ج ۷، ص ۱۵۵
- ۱۹- کشف الاسرار، ج ۹، ص ۱۸۳
- ۲۰- کشف الاسرار، ج ۹، ص ۲۵۶
- ۲۱- سوره حجرات، آیه ۱۰
- ۲۲- کشف الاسرار، ج ۹، ص ۲۶۸
- ۲۳- کشف الاسرار، ج ۲، ص ۴۰۰
- ۲۴- کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۶۲
- ۲۵- کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۶۲
- ۲۶- تحفة الاخوان، ص ۲۶۱
- ۲۷- کشف الاسرار، ج ۹، ص ۳۷۱

- ۲۸- کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۳
- ۲۹- کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۶۷۲
- ۳۰- سورة فلق، آیه ۱
- ۳۱- سورة آل عمران، آیه ۲۰۰
- ۳۲- کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۳۵
- ۳۳- سورة حشر، آیه ۵۹
- ۳۴- کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۴۳
- ۳۵- سورة دهر، آیه ۸
- ۳۶- کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۳۱۳
- ۳۷- کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۳۱۳
- ۳۸- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۳۱
- ۳۹- کشف الاسرار، ج ۴، ص ۳۸۲
- ۴۰- کشف الاسرار، ج ۲، ص ۱۶۳
- ۴۱- سورة يوسف، آیه ۱۲
- ۴۲- سورة كهف، آیه ۱۳
- ۴۳- کشف الاسرار، ج ۵، ص ۶۶۸
- ۴۴- سورة انبیا، ۲۱
- ۴۵- سورة كهف، آیه ۱۸
- ۴۶- سورة يوسف، آیه ۲۴
- ۴۷- سورة قلم، آیه ۴
- ۴۸- کشف الاسرار، ج ۵، ص ۶۶۸
- ۴۹- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۷۲